



ماجراهای کایوت پیر

تورنتون و. برگس
ترجمه ملیحه حقگو



فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
۱. صدای عجیب	۱۷
۲. پیتیر خرگوشه می دود که زنده بماند	۲۳
۳. کشف ردی روباهه	۲۹
۴. ردی روباهه با بابی راکون مشورت می کند	۳۵
۵. ردی روباهه به دیدن جیمی راسو می رود	۴۱
۶. جیمی راسو و ردی روباهه به علفزار می روند	۴۵
۷. جیمی از گورکن کمک می خواهد	۵۱
۸. کایوت پیر می خواهد در علفزار خرم بماند	۵۷
۹. ملاقات کایوت پیر با ردی روباهه	۶۳
۱۰. ننه روباهه به دیدن جوجه تیغی شکمو می رود	۶۹
۱۱. ننه روباهه برای جوجه تیغی شکمو قصه ای سرهم می کند	۷۳

۱۲. ننه روباهه قصه‌ی دیگری سرهم می‌کند	۷۷
۱۳. ملاقات کنار رودخانه	۸۳
۱۴. نبرد تند و تیز با کند و ریز	۸۷
۱۵. خارهای جوجه‌تیغی شکمو	۹۱
۱۶. زیرکی کایوت پیر	۹۵
۱۷. دست ننه روباهه رو می‌شود	۱۰۱
۱۸. نیرنگ ننه روباهه	۱۰۵
۱۹. بوزر خواب می‌بیند	۱۰۹
۲۰. نقشه‌ی زیرکانه‌ی ننه روباهه	۱۱۳
۲۱. کمک پیتیر خرگوشه به کایوت پیر	۱۱۷
۲۲. چرا نقشه‌ی ننه روباهه نگرفت؟	۱۲۱
۲۳. شام خوشمزه‌ی کایوت پیر	۱۲۵

صدای عجیب

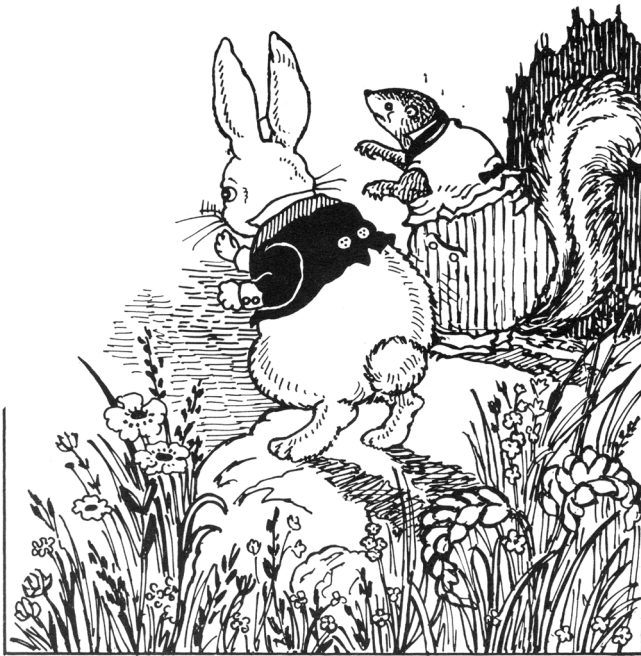


جیمی راسو گفت: «گوش کن! گوش کن!»
 جیمی چند لحظه پیش، توراہ باریکِ جنگلی در زیر نور ماه که
 می درخشید، پیتر خرگوشه را دیده بود که داشت سلانه سلانه
 راه می رفت.

پیتر با دقت گوش داد. صاف نشسته بود و گوش های درازش
 را به سمتی گرفته بود که صدای عجیب می آمد. دوباره صدا
 شنیده شد؛ صدایی که پیتر و جیمی تا آن زمان نشنیده بودند.
 دندان های پیتر داشت از ترس به هم می خورد.

او با تته پته گفت: «چ... چ... چی بود؟»
 جیمی پاسخ داد: «نمی دونم، شاید هوتی جفده زده به
 سرش.»

پیتر گفت: «نه، صدای هوتی جغده نبود.»
 جیمی گفت: «شاید مرغ ماهی خواره... من صدای من صدای رو
 نزدیک‌های رودخانه شنیده‌ام، وقتی می‌زنه به سرش، یک
 همچین صدایی درمیاره.»
 پیتر گفت: «نه.» و با نگرانی به پشت سرش نگاه کرد. بعد
 ادامه داد: «نه، این صدای مرغ ماهی خوار نیست، چون صدا





از سمت رود خونه نییاد، صدا از علفزار خرم میاد...» پیتر هنوز حرفش را تمام نکرده بود که دوباره صدا به گوش رسید. با این تفاوت که حالا صدا از قبل نزدیک تر شده بود.

آنها هرگز چنین صدایی را در جنگل سبز یا علفزار خرم نشنیده بودند، انگار هوتی جفده و مرغ ماهی خوار و چند تا سگ، با هم شلوغ بازی کنند. چیزی در آن صدا بود که پیتر خرگوشه را از ترس به لرزه انداخته بود. او با وحشت خودش را چسباند به جیمی راسو.

جیمی گفت: «فکر می کنم پسرِ براون کشاورز و دوستانش دارند می خندند و قیل و قال می کنند.»